

Analyzing the United States Practice before the International Court of Justice

(Type of Paper: Research Article)

Rezvan Bagherzadeh *

Abstract

In contemporary international legal system, the relationship between international and domestic law has still appeared to be a controversial issue and it seems to be even more challenging for federal governments e.g. the US. Paradoxically, the US Constitution recognizes international law as the higher law whereas federal and state authorities do not constantly comply with this prioritization. The US, seemingly a hegemon, in several cases has proved not to obey some international judicial decisions particularly the ICJ's unless they are in harmony with its national interests. While analyzing tripartite branches of the US government, the legislature and executive apply double standards when dealing with the US international obligations, but state courts and even the Supreme Court, have repeatedly ignored the ICJ decisions and hence the US international commitments and initiated the so-called "New-Federalism".

Keywords

The United States of America, Separation of Powers, International Court of Justice, Relationship between International and Domestic Law, New Federalism, Tripartite Branches of the US Government.

* Assistant Prof., Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. Emails: r.bagherzadeh@basu.ac.ir; bagherzadeh.rezvan@yahoo.com
Received: April 1, 2020 - Accepted: July 12, 2020



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

تحلیل عملکرد دولت آمریکا در برابر آرای دیوان بین‌المللی دادگستری (نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

رضوان باقرزاده *

«آمریکا/انگیزه/ مجبور خواهد شد برای حل مشکلات
جمعی جهانی، به از دست دادن بخش بیشتری از حاکمیت
/خود/ ... تن در دهد» (Brooks, 2017: 356).

چکیده

در نظام معاصر حقوق بین‌الملل، رابطه حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل همچنان بحثی مناقشه‌برانگیز می‌نماید و این مسئله در برخی نظام‌های داخلی مانند نظام حقوقی آمریکا، به‌عنوان نظامی فدرال، به چالش جدی حقوقی بدل می‌شود؛ چه، در عین حال که قانون اساسی آمریکا برتری را به حقوق بین‌الملل می‌دهد، رفتار حقوقی و سیاسی ایالات و حتی دولت فدرال گاه خلاف این را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، آمریکا که در جامعه بین‌الملل حاضر خود را هژمون می‌شمرد، تلاش چندانی را، مگر به اقتضای منافع ملی، مصروف تبعیت از احکام صادره از نهادهای بین‌المللی و به‌ویژه دیوان بین‌المللی دادگستری نمی‌کند. در تحلیل رفتار قوای سه‌گانه در آمریکا، قوه مقننه با تحمل فشار حداقلی انتقادات و همچنین قوه مجریه، اعم از ریاست جمهوری و سایر ارکان اجرایی، رفتاری دوگانه در قبال تعهدات بین‌المللی داشته‌اند. انتقادات بسیاری اما متوجه قوه قضاییه آمریکا است؛ تا بدان جا که در مواردی، دادگاه‌های ایالات با بی‌توجهی به احکام دیوان بین‌المللی دادگستری و فراموش کردن تعهدات دولت فدرال، نوعی فدرالیسم نو را در انداخته‌اند.

کلیدواژگان

ایالات متحده آمریکا، تفکیک قوا، دیوان بین‌المللی دادگستری، رابطه حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل، فدرالیسم نو، قوای سه‌گانه در آمریکا.

* استادیار، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.
Emails: r.bagherzadeh@basu.ac.ir; bagherzadeh.rezvan@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۲

مقدمه

رابطه میان حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی همواره مباحثات مختلفی را میان صاحب‌نظران برانگیخته (Starke, 1936: 66-81; Verdier & Versteeg, 2014: 376-381) و نوعی سردرگمی را در عملکرد نظام‌های حقوقی رقم زده است (Morina *et al.*, 2011: 275, 279). به‌طور کلی این رابطه در قالب سلسله‌مراتب قواعد حقوقی داخلی و بین‌المللی و در نظریات کلان «دوگانه‌گرایی»^۱ و «یگانه‌گرایی»^۲ معرفی می‌شود (براونلی، ۱۳۹۶: ۱۰۷). نگرش و عملکرد مراجع بین‌المللی و دولت‌ها در مناسبات این دو نیز مهم است. آرای مراجع قضایی بین‌المللی، تقدم و اولویت حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی را می‌پذیرد و این اصل راه نقض تعهدات بین‌المللی با توسل به حقوق داخلی را بر دولت‌ها می‌بندد؛ آنجا که قاعده موضوعه بین‌المللی را پذیرفته باشند (PCIJ Rep. 1927: 43; ICJ Rep. 1988: paras. 47, 57). در مواردی هم، حقوق داخلی مبنای تصمیم‌گیری مراجع بین‌المللی به‌ویژه برای احراز عنصر مادی عرف بین‌المللی (عملکرد دولت‌ها) واقع شده است (ICJ Rep. 2002: para. 58). مطالعه تطبیقی قوانین و مقررات داخلی متعدد نشان می‌دهد که مرزهای ترسیم‌شده در نظریات یادشده، هرگز با شفافیت کامل ترسیم نمی‌شود (سهرابلو و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۵۲) و کشورها هیچ‌یک از دو نظریه اصلی را رسماً نپذیرفته، اما تحت تأثیر یکی از آن دو قرار گرفته‌اند؛ مانند نظام قانونگذاری و قضایی ایران که با وجود قوانین و عملکرد مبهم، نظریه یگانگی حقوقی با برتری حقوق داخلی را تأیید کرده است (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۶: ۸۵-۸۲؛ الهویی نظری، ۱۳۹۲: ۶۰-۵۵).

رویکرد نظام حقوقی ایالات متحده هم نسبت به رابطه حقوق داخلی و بین‌المللی از این قاعده مستثنا نیست. مطابق اصل ۶(۲) قانون اساسی آمریکا، معاهدات منعقدۀ توسط این کشور قوانین برتر این سرزمین هستند، بنابراین در تمامی ایالات، قضات بدون توجه به مغایرت با قانون اساسی یا سایر قوانین ایالتی، از آن تبعیت می‌کنند. دیوان عالی فدرال بارها تصریح کرده

1. Dualism

2. Monism

۳. عده‌ای نظیر آنزیلوتی، با تأکید بر استقلال این دو نظام، ماهیت و قلمرو مستقل آنها را به رسمیت می‌شناسند و گروهی مانند کلسن، با اعتقاد به اصل وحدت نظام حقوقی، این دو را تفکیک‌ناپذیر می‌شمرند (کک‌دین و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۳۹-۱۳۸؛ ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۶: ۷۱-۷۲؛ Müller, 2013: 1-28; See Müller, 2013: 1-28; ۷۱-۷۲). رویکرد وحدت‌گرایی، آرمان‌گرایانه و رویکرد دوگانگی، واقع‌نگر است (رک: سهرابلو و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۵۱-۴۵۲).

۴. در فرایند جذب هنجارهای بین‌المللی در نظام حقوقی داخلی، دو روش اصلی «دغام» و «تبدیل» وجود دارد. رک. (سهرابلو و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۵۴-۴۵۲).

۵. کوزوو ضمن پذیرش رویکرد یگانه‌گرایی، برتری را به حقوق بین‌الملل می‌دهد و در عین حال، قانون اساسی خود را در رأس سلسله‌مراتب مقررات حقوقی لازم‌الاجرا برمی‌شمرد (Morina *et al.*, 2011: 274-296).

6. Supremacy Clause of United States Constitution

است که مصوبات کنگره، ارزش و اعتباری برابر با معاهدات بین‌المللی دارد و برتری در هر مورد با تقدم و تأخر زمانی روشن می‌شود. بدین‌سان، درحالی‌که قانون اساسی آشکارا برتری را به معاهدات بین‌المللی می‌دهد، دیوان عالی ارزشمندی حقوقی یکسانی را برای معاهدات و قوانین کنگره قائل است. حقوق بین‌الملل عرفی و رویه قضایی داخلی آمریکا، اوضاع را از این هم پیچیده‌تر می‌سازد. به‌علاوه، مطابق قانون ۱۹۶۵ روابط خارجی ایالات متحده، هیچ کشوری نمی‌تواند به استناد حقوق داخلی حتی قانون اساسی خود از نقض حقوق بین‌الملل دفاع کند (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۶: ۸۳-۸۲). بدین ترتیب، هیچ قاعده صریحی در خصوص جایگاه کلی حقوق بین‌الملل در نظام حقوق داخلی آمریکا وجود ندارد.

اینکه آمریکا به‌عنوان یکی از بازیگران فعال نزد دیوان بین‌المللی دادگستری (Murphy, 2009: 46) در مواجهه با آرای آن این سردرگمی در مقررات را چگونه اداره می‌کند، موضوع بحث حاضر است؛ چه، احکام دیوان، پرورش و متبلور ساختن ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی را مدنظر دارد (زمانی، ۱۳۷۵: ۳۳۳) و آمریکا هم خود را، به‌واسطه زاینده‌گی حقوق داخلی خود، «معلم» و «رهبر بین‌المللی» معرفی می‌کند (تسخیری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۶۳-۱۶۲). بنابراین، با پذیرش «مرجعیت نظری دیوان بین‌المللی دادگستری» و نقش‌آفرینی دیوان به‌عنوان «مرجع متخصص در حقوق بین‌الملل» (ضیائی بیگدلی و باقرزاده، ۱۳۹۹: ۶۵-۶۴)، کنش و واکنش آمریکا در برابر آرای این محکمه امری جالب می‌کند. به‌علاوه، برخورد متعارض و حتی گاه متزاحم سه قوه تقنین، اجرا و قضا در آمریکا، به‌عنوان نظام فدرال، پیچیدگی بحث را دوچندان می‌کند. در خصوص توانایی و تمایل آمریکا برای پذیرش تعهدات بین‌المللی دو نظر کلی مطرح است؛ برخی معتقدند تفکیک قوا در آمریکا ویژگی خاصی نداشته و این کشور در همراهی با نظام بین‌المللی موانع حقوقی داخلی ندارد، گروهی دیگر اما تفکیک قوا و دموکراسی آمریکا را با نظام حقوق بین‌الملل - مبتنی بر اصولی جهانی و قضاوتی غیرانتخابی - در تعارض می‌دانند (Paulus, 2004: 797). نوشتار حاضر، نخست رویکرد آمریکا به محاکم بین‌المللی و به‌ویژه دیوان بین‌المللی دادگستری و سپس اجرای تصمیمات دیوان توسط سه قوه آمریکا را تبیین می‌کند.

سیر تحول در رویکرد آمریکا نسبت به محاکم بین‌المللی

۱. تاریخچه رویکرد آمریکا نسبت به محاکم بین‌المللی

ایالات متحده در ابتدای پیدایش، دولتی ضعیف و تثبیت‌نشده در نظام بین‌المللی، به‌ویژه در رابطه با قدرت وقت، امپراتوری بریتانیا، بود و از همین رو، توسل به ابزارهای قضایی مبتنی بر برابری حقوقی طرفین را سرلوحه کار خود قرار داده بود. مقامات آمریکایی معتقد بودند احکام بین‌المللی، حاکمیت قانون را که همواره جایگاه ویژه‌ای در نظام حقوقی آمریکا داشته، تقویت می‌کند

(McClellan, 2016)^۱ و این احکام برای آمریکا از اعتبار زیادی بهره‌مند است. در اواخر سده نوزدهم، آمریکا پرچم‌دار حل‌وفصل اختلافات به شیوه داورى از جمله در داوری‌های معاهده جی (۱۸۹۸) و آلاباما (۳-۱۸۷۲) بود (Paulus, 2004: 786). به اعتقاد هادسن، آمریکا به‌ندرت فرصت اعلان وفاداری به داورى بین‌المللی را از دست می‌داد (Hudson, 1928: 368-369; in: Preuss, 1946: 720). سپس، با وجود تثبیت قدرت نوظهور آمریکا در جامعه بین‌المللی، این دولت در کنفرانس صلح لاهه (۱۹۰۷) از شیوه داورى اجباری اختلافات و تأسیس دیوان دائمی داورى حمایت مؤثری به‌عمل آورد؛ هرچند در نهایت کنوانسیون لاهه را فقط با رزرو دکترین مونروئه و مسائل سیاسی تصویب کرد (Paulus, 2004: 786; Garner, 2009: 1098). آمریکا همواره از گذشته تاکنون در دیوان دائمی داورى، حضوری کم‌وبیش فعال در مقام خواهان یا خواننده داشته است (PCA Rep. 1902; PCA Rep. 1922; PCA Rep. 2012).

در سده بیستم سنای آمریکا اقدام به تحدید تعهدات این کشور در معاهدات داورى کرد و مشورت و رضایت خود را برای تک‌تک موافقت‌نامه‌های داورى ضروری دانست. همچنین، اختلافات «سیاسی» در خصوص «منافع حیاتی، استقلال یا اصول اخلاقی» طرفین را از دایره شمول حل‌وفصل اجباری اختلافات مستثنا کرد. در دوره بین دو جنگ جهانی، سنا پیشنهاد پذیرش صلاحیت دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی را رد کرد و ایجاد «دادگاه جهانی واقعی»^۲ نظیر دیوان عالی آمریکا را پیشنهاد داد. پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا به پذیرش «قید اختیاری» صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری - مشتمل بر رزروهایی با نام سناتورهای خود^۳ - تن در داد که این رویکرد استثنایی، نوعی بازگشت به دوران پیشین آمریکا بود (Paulus, 2004: 786-787). اقدامی همراستا با گرایش آن به دادخواهی نزد دادگاه‌های غیرآمریکایی، پس از جنگ جهانی دوم (Born, 2012: 820 fn 167) که از همان آغاز، توسط برخی نویسندگان، به رهبری آمریکا در ارتقای حاکمیت قانون در سطح بین‌المللی تعبیر شد (Preuss, 1946: 735).

۲. رویکرد آمریکا نسبت به دیوان بین‌المللی دادگستری

جایگاه مرکزی دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان ارگان قضایی اصلی ملل متحد، در ارتقای حاکمیت قانون بر کسی پوشیده نیست (حاجی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۳۳). برخلاف آنکه هیچ‌یک از قدرت‌های وقت، شوروی و آمریکا، صلاحیت اجباری دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی را نپذیرفته بودند (Born, 2012: 802 fn 90)، آمریکا از فعال‌ترین دولت‌ها نزد دیوان

1. at: <http://oll.libertyfund.org/pages/rule-of-law-us-constitutionalism>

2. True World Court

3. Vandenberg & Connally

برای ملاحظه انتقادات نسبت به رزروهای آمریکا ر.ک: Briggs, 1959: 302 et seq.; Preuss, 1946: 720-736

بین‌المللی دادگستری است (Murphy, 2009: 74) و این، از همان سال‌های آغازین فعالیت دیوان، آشکار شد^۱ (ICJ Rep. 1952; ICJ Rep. 1954) و رئیس‌جمهور وقت، آیزن‌هاور، در سال ۱۹۵۹ رابطه آمریکا با دیوان را در راستای حاکمیت قانون ارزیابی کرد (Briggs, 1959: 301). در دهه هفتاد سده بیستم آمریکا با هدف احیای دیوان، پیشنهادهایی مانند امکان درخواست نظر مشورتی از دیوان توسط دادگاه‌های ملی ارائه داد. تا دهه هشتاد رویکرد آمریکا در خصوص احکام دیوان، در معرض آزمون جدی داخلی یا بین‌المللی قرار نگرفت. در این دهه، موضع آمریکا نسبت به احکام بین‌المللی تغییر کرد و این کشور، از قامت حامی این احکام خارج شد. سپس آمریکا با مطلوب شمردن ابزارهای سیاسی، و نه حقوقی، تلاش کرد خود را از تیررس ارزیابی قضایی بین‌المللی مصون بدارد (Paulus, 2004: 787)؛ کمالینکه دولت‌های قدرتمندی مانند فرانسه صلاحیت اجباری دیوان را پس گرفتند و برخی نظیر چین و روسیه این صلاحیت را نپذیرفتند (Born, 2012: 806 fn 108). اگرچه منافع بلندمدت دولت‌ها ایجاب می‌کرد در مقابل دیوان و مهم‌تر از آن در مقابل افکار عمومی بین‌المللی به راهکارهای حقوقی توجه نشان دهند، آمریکا با تکیه بر محدودیت‌های صلاحیتی دیوان، آثار حقوقی و درجه الزام‌آوری احکام و قرارهای صادره دیوان و نیز رابطه این نهاد با سایر ارگان‌های ملل متحد به‌ویژه شورای امنیت، تلاش کرد محدودیت زیادی برای دیوان قائل شود. البته - چنانکه خواهد آمد - همیشه هم آمریکا بر این مدار حرکت نکرده است (Paulus, 2004: 787-788).

در قضیه کارمندان کنسولی و دیپلماتیک آمریکا در تهران (۱۹۸۰)، اگرچه به دلایلی مانند عدم انتساب مستقیم گروگان‌گیری به دولت ایران، این حکم تا اندازه‌ای برای آمریکا نامیدکننده بود، آمریکا بر نقش فعال دیوان در صدور قرار اقدامات موقتی تأکید کرد (ICJ Rep. 1980: 25 et seq., 156 et seq.; para. 93). دریایی خلیج ماین (۱۹۸۴) نسبتاً مطلوب آمریکا بود و آن را اجرا هم کرد (ICJ Rep. 1984: 246)، اما حکم نیکاراگوئه (۱۹۸۶) ورق را برگرداند. در این قضیه دیوان با وجود مخالفت‌های آمریکا صلاحیت خود را احراز کرد^۲ (ICJ Rep. 1986 (Jurisdiction and Admissibility): paras. 424, 73) و آمریکا که این احراز صلاحیت را واکنش صریح قضایی در تقابل با خود می‌دانست، از این مرجع روی گرداند (Paulus, 2004: 788)، آن را ناعادلانه خواند (Gray, 2003: 867) و سرانجام اعلامیه صلاحیت اختیاری دیوان را مسترد کرد (Quigley, 2009: 263-305). در مقام اجرا نیز آمریکا این حکم دیوان را نادیده گرفت و ابزارهای اجرایی شورای امنیت در این زمینه را وتو کرد (رک: ماده (۲) ۹۴ منشور ملل متحد) که همین امر واکنش حقوقدانان

۱. برای ملاحظه پرونده‌های دیوان بین‌المللی دادگستری به طرفیت آمریکا اعم از خواهان و خوانده رک: <https://www.icj-cij.org/en/list-of-all-cases>

۲. رک: زمانی، ۱۳۷۵: ۲۶۷-۲۶۰.

بین‌المللی را به شدت برانگیخت (Kelly, 1987: 342-374; Gray, 2003: 867-905; Quigley, 2009: 263-305). در عین حال، در انتهای همین دهه، آمریکا در قضیه ELSI (۱۹۸۹)، ضمن رضایت خاص خود به صلاحیت دیوان، باخت خود در ماهیت را هم پذیرفت (ICJ Rep. 1989). در قضیه حادثه ۱۹۸۶ هوایی ایرباس، آمریکا ترجیح داد که اختلاف خود را با ایران، خارج از دیوان حل کند (ICJ Rep. 1996, Aerial Incident ...) و طرح پرونده در دیوان، صرفاً یکی از عوامل ترغیب آمریکا به مذاکره با ایران، شمرده شد (سیفی، ۱۳۸۲: ۴۳).

در نظر مشورتی سلاح‌های هسته‌ای (۱۹۹۶)، آمریکا در اظهارات کتبی و نسبتاً تفصیلی خود، آشکارا دیوان را از اظهارنظر در خصوص پرسش مجمع عمومی منع کرد (ICJ Rep. 1996, Legality of ... (Letter dated 20 June 1995): paras. 3-7). اظهارنظر کتبی آمریکا در نظر مشورتی دیوار حائل (۲۰۰۴) تداوم یافت. آمریکا در اظهارنظری بسیار مفصل، پیامدهای ارائه نظر مشورتی در چنین موضوع حساسی را به دیوان گوشزد کرد و حتی این مشارکت دیوان را سیاست‌زدگی خواند (ICJ Rep. 2004, Legal Consequences ... (Written Statement of the United States): 16-22). دیوان اقدام به صدور نظرهای مشورتی خود کرد و این امر مورد انتقاد جدی آمریکا قرار گرفت. در این اثنا، در قضیه مشروعیت توسل به زور (۱۹۹۹)، تلاش آمریکا برای ارائه تفسیر مضیق از صلاحیت دیوان به ثمر نشست و دیوان صلاحیت خود را احراز نکرد (ICJ Rep. 1999: paras. 2-31). در قضیه سکوه‌های نفتی (۲۰۰۳) آمریکا تلاش کرد حوزه صلح و امنیت بین‌المللی را از شمول بررسی قضایی بین‌المللی خارج کند؛ اما در نهایت، دیوان صلاحیت خود را از دریچه اخلاف در آزادی تجارت مندرج در عهدنامه مودت ایران و آمریکا احراز کرد (ICJ Rep. 2003: para. 37 et seq., سیفی، ۱۳۸۲: ۴۶-۴۵).

آمریکا در آرای لاگرانژ (۲۰۰۱) و آونا (۲۰۰۴) الزام‌آوری قرارهای اقدامات موقتی دیوان و قابلیت اعمال مستقیم آنها در حقوق داخلی را نادیده گرفت و رویه ناصواب و مورد انتقاد خود در پرونده ناتمام بررد (۱۹۹۸) را ادامه داد (ICJ Rep. 2001; ICJ Rep. 2004, Avena ...). آمریکا در قضیه بررد از هماهنگی حقوق داخلی خود با اظهارات دیوان پرهیز کرد و قضیه را با عذرخواهی ساده از پاراگوئه برای نقض کنوانسیون روابط کنسولی و اعدام بررد، مغایر قرار دیوان، حل و فصل کرد (Hoppe, 2007: 319-322).

بنابراین، رویکرد آمریکا در قبال احکام دیوان بین‌المللی دادگستری یکدست نبوده است و گسست زیادی به‌ویژه در عملکرد دوگانه آمریکا در قضایای تهران (تکیه بر نقش گسترده دیوان) و نیکاراگوئه (تکیه بر سیاسی بودن مسئله و نقش محدود دیوان) آشکار است. آمریکا

پس از کناره‌گیری از قید صلاحیت دیوان متعاقب قضیه نیکاراگوئه، در معاهدات بین‌المللی مشتمل بر صلاحیت اجباری دیوان، قیود ارجاع به داوری را افزود (همانند کنوانسیون‌های ۱۹۴۸ منع ژنوساید و ۱۹۸۴ منع شکنجه) و بر رضایت برای صلاحیت دیوان تأکید کرد که در قضیه توسل به زور، آمریکا از این سیاست بهره‌مند شد. در سایر قضایا، صلاحیت دیوان اغلب به عهدنامه‌های دوجانبه مودت دهه ۸۰ و کنوانسیون‌های چندجانبه مانند کنوانسیون‌های وین روابط دیپلماتیک (۱۹۶۱) و کنسولی (۱۹۶۳)، بازمی‌گشت. آمریکا با هدف اثبات عدم صلاحیت دیوان، تفسیری کاملاً مضیق از این اسناد ارائه می‌داد. برای مثال، در پرونده لاگران، آمریکا حقوق کنسولی را محدود به تعهدات بین‌الدولی، و نه موجد حق فردی، می‌دانست و تلاش کرد نظام قضایی داخلی خود را از ورود احکام دیوان مصون بدارد (ICJ (Rep. 2001 (Counter Memorial of the United States): paras. 51, 97). صلاحیت اجباری دیوان منضم به کنوانسیون ۱۹۶۳ روابط کنسولی کناره‌گیری کرد.

در مجموع پس از قضیه نیکاراگوئه، آمریکا ترجیح داد حل‌وفصل اختلافات فنی و حقوقی محض را به دیوان بسپرد و بسته به منافع خود، اتخاذ موضع کند. در عین حال، آمریکا با نگاه به منافع بلندمدت و مفتخر به سنت حقوقی خود در طول تاریخ، نمی‌خواهد پشتوانه حقوقی خود را در جامعه جهانی مخدوش سازد. از همین رو، همواره ارتباط نسبی خود را با دیوان حفظ کرده است (Paulus, 2004: 787-792).

برخی نویسندگان واکنش آمریکا به احکام دیوان را به چهار دوره زمانی تقسیم کرده‌اند: ۱. امیدواری (۵۹-۱۹۵۰)، در این دوره تلاش آمریکا برای احراز یا فقدان صلاحیت دیوان گاه شکست خورد و گاه موفقیت‌آمیز بود؛ ۲. روی‌گردانی (۷۹-۱۹۶۰)، در این بازه طولانی، آمریکا دیوان را ناموفق می‌دانست و هیچ قضیه‌ای را نزد آن مطرح نکرد و در هیچ قضیه‌ای هم خواننده قرار نگرفت؛ ۳. بازگشت دوباره و عدم پذیرش (۸۷-۱۹۸۰)، در این دوره آمریکا دوباره به آغوش دیوان بازگشت تا یک اختلاف سرزمینی^۲ و بحران مهم سیاسی^۳ را حل‌وفصل کند. اما پس از حصول نتیجه نامطلوب در پرونده دوم، آن را با تلخ‌کامی رد کرد؛ ۴. تقابل جدی (۱۹۸۸ به بعد)، در این دوره، آمریکا هیچ پرونده‌ای را نزد دیوان طرح نکرد و در قامت خواننده هم، سرسختانه و تهاجمی از خود دفاع کرد و در نهایت احکام دیوان را نپذیرفت. البته ارتباط آمریکا با دیوان سایر محافل قضایی بین‌المللی همچنان برقرار است (Murphy, 2009: 74-79). در پرونده درخواست تفسیر رأی آونا از سوی مکزیک^۵ هم آمریکا موضع اخیر خود را حفظ

1. e.g. ICJ Rep. 1958.

2. ICJ Rep. 1984.

3. ICJ Rep. 1986.

4. e.g. ICJ Rep. 2001; ICJ Rep. 2003; ICJ Rep. 2004, Avena

۵. رک: ماده ۶۰ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری.

کرده است (ICJ Rep. 2009). مکزیک با تعهد به نتیجه شمردن جبران مناسب نقض حق مندرج در ماده ۳۶ کنوانسیون حقوق کنسولی (۱۹۶۳)، معتقد بود افرادی مثل مدلین که پرونده‌شان نزد دیوان عالی آمریکا مطرح است، نباید اعدام شوند، اما درخواست‌های تجدیدنظر در محاکم داخلی آمریکا رد شده‌اند. در مقابل، آمریکا تعهد مزبور را تعهد به وسیله می‌شمرد و رأی آونا را صرفاً دارای تأثیری کلی بر تصمیم‌گیری دیوان عالی می‌دانست. اگرچه دیوان در نهایت موضوع را خارج از تفسیر رأی ۲۰۰۴ دانست و صلاحیت خود را احراز نکرد، متعاقب درخواست مکزیک، در ۱۶ ژوئیه ۲۰۰۸ قرار مبنی بر اعدام نکردن افراد موردنظر در رأی آونا صادر شد که متأسفانه آمریکا آن را نقض کرد و مدلین اعدام شد (Evans, 2014: 415).

آخرین حضور آمریکا در مقام خوانده، به پرونده‌های «برخی اموال ایران» و «نقض‌های ادعایی عهدنامه ۱۹۵۵ مودت، روابط اقتصادی و روابط کنسولی» که به ترتیب در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۸ ثبت شده‌اند، به طرفیت ایران بازمی‌گردد که گویی تداوم دوره چهارم است. پرونده نخست به رأی ۲۰۰۷ دادگاه فدرال بازمی‌گردد که طی آن ایران موظف به پرداخت دو میلیارد و ۶۵۰ میلیون دلار به خانواده‌های قربانیان انفجار سال ۱۹۸۳ در بیروت شد. در پی تأیید این حکم در سال ۲۰۱۴ حدود دو میلیارد دلار از اموال بانک مرکزی ایران برای پرداخت غرامت به خانواده قربانیان انفجارها مصادره شد و همین، طرح دعوای ایران با ادعای اصلی نقض مصونیت بانک مرکزی علیه آمریکا نزد دیوان بین‌المللی دادگستری را رقم زد. با وجود ایرادات متنوع صلاحیتی آمریکا، دیوان با صدور حکم صلاحیتی، در نهایت خود را به موجب عهدنامه ۱۹۵۵ مودت میان دو کشور مذکور صالح دانست.^۴ حال باید منتظر صدور حکم نهایی و واکنش آمریکا نشست.^۴ در خصوص پرونده نقض‌های ادعایی عهدنامه مودت، ایران با این ادعا که بازگشت تحریم‌های آمریکا متعاقب خروج این کشور از برجام، نقض عهدنامه مودت است، دادخواستی را علیه این کشور ثبت کرد و همزمان از دیوان درخواست صدور دستور موقتی مبنی بر توقف و تعلیق فوری تحریم‌ها کرد.^۵ در جریان رسیدگی دیوان، آمریکا با طرح ایرادات صلاحیتی، نظیر عدم رعایت پیش‌شرط مذاکره از سوی ایران، معتقد بود امکان صدور قرار از سوی دیوان وجود ندارد. آمریکا با تأکید بر حقوق حاکمیتی خود برای وضع تحریم علیه سایر دولت‌ها به‌منظور حفاظت از منافع امنیت ملی، حاکمیت را مانعی بر سر راه صدور این قرار می‌دانست (محبی و

1. Medellin

2. <https://www.icj-cij.org/en/case/139>

3. Certain Iranian Assets; at: <https://www.icj-cij.org/en/case/164>

۴. ر.ک: فروغی و عباسی، ۱۳۹۸: ۲۰۵-۱۶۵؛ همچنین

(<http://www.cila.ir/Portal/Home/ShowPage.aspx?Object=NEWS&ID=97ea91ae-c67d-4be6-8b68-420015884eb5&WebPartID=3719e196-16f1-47f8-b0a0-b43664b96c54&CategoryID=c86ddb78-990e-467a-9a4b-1b4cfca500f3>)

5. Alleged violations of the 1955 Treaty; at: <https://www.icj-cij.org/en/case/175>

بذار، ۱۳۹۹: ۲۶۱، ۲۵۸-۲۵۷). آمریکا حتی با نشانه گرفتن اعتبار و وجاهت دیوان، به‌عنوان آخرین حربه سعی داشت با القای الزام‌آور نبودن دستور موقت دیوان، از تعهدات ناشی از آن شانه خالی کند؛ امری که به باور دیوان، با توجه به قضیه لاگرانند و الزام‌آور شمرده شدن تعهدات دستور موقت، پیش از این روشن شده بود. در نهایت، دیوان قرار موقت را صادر و آمریکا را ملزم کرد تمهیدات لازم را در مورد صادرات آزاد به ایران در خصوص نیازهای انسان‌دوستانه مانند دارو و لوازم پزشکی و بهداشتی، محصولات کشاورزی و غذایی و قطعات یدکی و تجهیزات ضروری و خدمات برای ایمنی هواپیمایی کشوری اتخاذ کند و هیچ‌گونه محدودیتی در مسیر پرداخت‌ها و انتقال وجوه مربوط به این اقدامات ایجاد نکند. متأسفانه آمریکا این دستور دیوان را هم تاکنون اجرا نکرده است (محبی و بذار، ۱۳۹۹: ۲۷۰-۲۶۹، ۲۵۵) و با توجه به اینکه هنوز رأی ماهوی صادر نشده است، نمی‌توان قضاوتی نهایی در مورد واکنش آمریکا داشت؛ هرچند با توجه به سابقه آمریکا، عدم تبعیت آمریکا از حکم دیوان پیش‌بینی می‌شود.

۳. رویکرد آمریکا نسبت به سایر محاکم قضایی بین‌المللی

با توجه به تعدد مراجع حل‌وفصل اختلافات در حقوق بین‌الملل معاصر، در بررسی رویکرد آمریکا نسبت به احکام بین‌المللی، نباید سایر نهادها را فراموش کرد. نظر به نیاز آمریکا برای استفاده از قدرت فنی و اقتصادی خود به سیستم تجارت آزاد، نهاد شبه‌قضایی حل‌وفصل اختلافات در سازمان جهانی تجارت، مورد اقبال آمریکا قرار گرفته و بدین‌سان، استیلای آن در خصوص موضوعات تجاری با سایرین به‌ویژه دولت‌های اروپایی، ژاپن، چین و هند تشریک شده است؛ ازون‌بر این‌که در اغلب دعاوی آمریکا خواهان است و نه خواننده (Paulus, 2004: 792-794). با توجه به شتاب گرفتن روند جهانی شدن اقتصاد، آمریکا به نفتا نیز اقبال نشان داده است (Murphy, 2009: 78; David Gantz, 2009: 356-394; Karamanian, 2009: 395-418). در مقابل، با وجود منافع احتمالی پیوستن به کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای تاکنون بدان نپیوسته است (Gallagher, 2014: 1-26; Cf. Rabkin, 2006: 1-13; Bromund *et al.*, 2018)، بنابراین طرفیتی بالقوه هم نزد دادگاه بین‌المللی حقوق دریاهای ندارد. حال آنکه در

۱. این مسئله مسئولیت بین‌المللی آمریکا و امکان مطالبه خسارت را در رسیدگی ماهوی برای ایران سبب می‌شود. به‌علاوه، به

باور مقامات ایرانی حقانیت ایران را در جامعه بین‌المللی نزد همگان روشن می‌سازد (محبی و بذار، ۱۳۹۹: ۲۷۰).

۲. ضمن یادآوری اقبال پیوسته آمریکا به داوری‌های بین‌المللی، دیوان داوری ایران-آمریکا در پی بحران حقوقی-

سیاسی در روابط این دو کشور تشکیل شد و در حقوق بین‌الملل یکی از مراجع حاصلخیز رسیدگی شمرده می‌شود (ر.ک: محبی، ۱۳۷۷: ۳۴-۵).

3. World Trade Organization Dispute Settlement Body (WTO DSB)

4. at: <https://www.heritage.org/global-politics/commentary/7-reasons-us-should-not-ratify-un-convention->

زمان مذاکرات گسترده و طولانی کنفرانس سوم حقوق دریاها، آمریکا خود یکی از معماران آن به‌شمار می‌آید و حتی بر پیش‌بینی آیین حل‌وفصل اجباری اختلافات اصرار داشت (Romano, 2009: xvii). شاید بتوان از مهم‌ترین علل نپیوستن آمریکا به این کنوانسیون را، پرهیز آگاهانه آن از شریک شدن قدرت دریایی خود با سایر کشورها دانست؛ گویی ایالات متحده به‌عنوان «بزرگ‌ترین قدرت نظامی دریایی جهان» (رنجبریان و صیرفی، ۱۳۹۴: ۱۲۴)، ترجیح می‌دهد در حقوق دریاها خود عرف‌سازی کند و به قواعد شفاف معاهداتی تن در ندهد. مناسبات اقتصادی، زیست‌محیطی و سیاسی آمریکا و کنوانسیون حقوق دریاها، منافع و مضار پیوستن و دلایل نپیوستن به این سند، بسیار مفصل و خارج از حوصله بحث حاضر است.^۲

در خصوص نظام عدالت کیفری بین‌المللی آمریکا رویکرد ثابتی نداشته است. با وجود نیاز آمریکا به همکاری دولت‌ها و نظام‌های حقوقی کیفری، به‌ویژه در جنگ علیه تروریسم، این کشور همواره نگران حفظ حاکمیت خود و چندجانبه‌گرایی دولت‌ها بوده است. بنابراین، با وجود تلاش‌های اولیه برای تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری، در نهایت پذیرای آن نبوده و موضع‌گیری‌های خاص آن در زمان ریاست جمهوری‌های مختلف، رابطه پیچیده آن با دیوان بین‌المللی کیفری را، از ۱۹۹۵ تاکنون، دچار افت‌وخیز کرده است (Sadat & Drumbl, 2016: 1-27). همچنین رویکرد کم و بیش دوگانه ایالات متحده در زمینه سازوکارهای حل‌وفصل اختلاف در موضوعات حقوق بشری (Melish, 2009: 223-296; Melish, 2009: 185-209; Melish, 2009: 296)، نمودار آن است که این کشور با اولویت‌بخشی به منافع خود، زمانی حاضر به همکاری با سایر تابعان می‌گردد که بیش از هر چیز اهداف عمدتاً اقتصادی آن تأمین شود.

تفکیک قوا در آمریکا و اجرای احکام دیوان بین‌المللی دادگستری

تفکیک قوا از ارکان اصلی دموکراسی است و واگذاری قوای اصلی حکومت به نهادهای مختلف را با هدف جلوگیری از استبداد و انحصار قدرت و نیل به آزادی در برمی‌گیرد (بشیریه، ۱۳۸۴: ۴۹؛ به نقل از: قطبی و حبیب‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۴۴).

۱. قوه قانونگذاری

در درازای تاریخ، قوه مقننه آمریکا کمترین میزان پاسخگویی و مسئولیت در قبال فشار

the-law-the-sea

۱. ابتکار و پیشبرد برنامه آزادی دریانوردی آمریکا، از نمونه‌های این رویکرد است (ر.ک: رنجبریان و صیرفی، ۱۳۹۴: ۱۲۱-۱۵۸).

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: Carmichael, 2018: 1-107.

بین‌المللی را در خصوص ورود قواعد و مقررات بین‌المللی به نظام حقوق داخلی داشته است. مادهٔ نخست قانون اساسی آمریکا، با برشمردن وظایف و اختیارات قوهٔ مقننه نظیر خلق قواعد سرزمینی، موافقت سنا را برای تصمیم ریاست جمهوری ایالات متحده در انعقاد معاهدات بین‌المللی ضروری می‌داند. در عمل، سنا صدها موافقت‌نامهٔ بین‌المللی را تأیید کرده و از تأیید برخی دیگر مانند کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها امتناع ورزیده است (Masters, 2017: 1-4). در مواردی سنا اقداماتی مرتبط با حقوق بین‌الملل را، مانند اعطای شخصیت غیرخوداجرا به معاهدات حقوق بشری مانند کنوانسیون منع شکنجه یا میثاق حقوق مدنی و سیاسی اتخاذ کرده است. در خصوص دیوان بین‌المللی دادگستری، سنا از زمان رأی نیکاراگوئه و کناره‌گیری آمریکا از قید اختیاری صلاحیت اجباری دیوان، همواره در زمان تصویب یا الحاق به معاهدات واجد صلاحیت اجباری دیوان، از جمله کنوانسیون منع شکنجه (۱۹۸۴) و کنوانسیون مقابله با بمب‌گذاری‌های تروریستی (۱۹۹۷) از حق شرط استفاده کرده است. در قضیهٔ نیکاراگوئه، همزمان با تصمیم‌گیری دیوان، کنگرهٔ آمریکا برای کمک به کنترها - مخالفان قدرت حاکم در نیکاراگوئه - بودجه‌ای تخصیص داد و آشکارا از آنها حمایت کرد. این مسئله گویای آن است که کنگره دست‌کم در حوزه صلح و امنیت بین‌المللی، تمایل چندانی به تبعیت از احکام بین‌المللی مخالف با منافع آمریکا ندارد. در قضایای لاگرانژ و آونا نیز کنگره هیچ‌گونه اقدامی در جهت تغییر یا تعدیل مقررات مربوط به کمک کنسولی به اتباع خارجی نکرد. به‌طور کلی، کنگره چندان تمایلی به اصلاح قوانین داخلی آمریکا به‌منظور انجام تعهدات بین‌المللی یا تصمیمات قضایی بین‌المللی نشان نداده و هیچ تغییری هم در قوانین داخلی خود در جهت همسویی با احکام دیوان ایجاد نکرده است؛ درحالی‌که - چنانکه خواهد آمد - گاه آمادگی برخی ایالات مانند کالیفرنیا در اجرای تعهدات بین‌المللی آمریکا، به‌مراتب پویاتر از کنگره ارزیابی می‌شود (Paulus, 2004: 800-801). عجب آنکه پنجاه عضو کاخ سفید در آستانهٔ صدور رأی آونا توسط دیوان در مارس ۲۰۰۴ طی قطعنامه‌ای به‌صراحت برتری را به حقوق داخلی ایالات متحده دادند و اعلام کردند نتایج نظام قضایی آمریکا به‌هیچ‌وجه نباید مبتنی بر احکام و قوانین غیرآمریکایی باشد؛ مگر آنکه بیانی از معنای اصیل قوانین آمریکا باشد یا در نظام قانونگذاری این کشور وارد شده باشد (Res. 568-108th Congress, 2003-2004). همراستا با این ایده، پس از صدور رأی آونا توسط دیوان، آمریکا از پروتکل اختیاری صلاحیت اجباری دیوان منضم به کنوانسیون ۱۹۶۳ روابط کنسولی کناره‌گیری کرد؛ همان‌گونه‌که پس از صدور رأی نیکاراگوئه، صلاحیت اختیاری دیوان را پس گرفته بود. در زمان پذیرش قید اختیاری صلاحیت دیوان هم برخی سناتورها آشکارا بر تفوق حقوق داخلی بر حقوق بین‌الملل تأکید می‌کردند و با ادعای

1. Non-Self-executing character

(Enabulele & Okojie, 2016: 1-37; Moore, 2009: 32-47)

در خصوص معاهدات خوداجرا و غیر آن ر.ک:

آسیب به حاکمیت، منافع ملی و دیوان عالی، نگرش مثبتی به تعامل با دیوان بین‌المللی دادگستری نداشتند؛ اما در خصوص پیوستن به جامعه ملل و دیوان دائمی سابق، اگرچه در نهایت آمریکا بدان‌ها ملحق نشد، موضع‌گیری‌های معتدل‌تری در سنا در جریان بود (Murphy, 2009: 60; Preuss, 1946: 720-736). شایان ذکر است پس از صدور نظر دیوار حائل در ۲۰۰۴ مجلس نمایندگان آمریکا قطعنامه‌ای متضمن سوء استفاده سیاسی از دیوان تصویب کرد (Paulus, 2004: 789).

در خصوص پرونده توقیف اموال بانک مرکزی ایران از رفتار قوه مقننه آمریکا چنین برمی‌آید که ابایی از مقابله با موازین و قواعد حقوقی بین‌المللی ندارد و خواست ملی را در اولویت قرار می‌دهد. دولت آمریکا در قانون ۱۹۹۶ مصونیت‌های دولت خارجی، تروریسم را استثنایی بر این مصونیت‌ها برشمرد و در سال ۲۰۰۸ دامنه این قانون را گسترش بخشید. به‌علاوه، طبق قانون بیمه خطرهای تروریستی ۲۰۰۲، محکوم‌لهم پرونده‌های تروریستی، می‌توانند اموال مسدودشده دولت ایران را به نفع خود تصرف و صادره کنند. در سال ۲۰۱۲ آمریکا با تصویب قانون کاهش تهدیدات ایران و سوریه، دادگاه‌های این کشور را مجاز به ضبط و صادره اموال مسدودشده دولت ایران در جهت اجرای احکام قضایی کرد (فروغی و بذار، ۱۳۹۴: ۱۷۸-۱۷۵). این مصوبات کنگره، در نقض مصونیت قضایی و اجرایی دولت‌های خارجی و توسعه‌دهنده صلاحیت سرزمینی آن است و علاوه بر مغایرت این مصوبات با قواعد حقوقی بین‌المللی، اصلاحیه پنجم قانون اساسی آمریکا هم حتی مصوبه ۲۰۱۲ کنگره را مشروع نمی‌داند؛ چه، قوانینی که به‌صراحت با انگیزه و هدف مصادق وضع شده باشند، مخالف قانون اساسی‌اند. بنابراین، اشاره مستقیم و آشکار متن این مقرر به قضیه پترسون، گواه دخالت کنگره در امور قضایی و نقض تفکیک قوا در آمریکاست (فروغی و بذار، ۱۳۹۴: ۱۸۶-۱۸۵، ۱۸۰-۱۷۹). یادآوری می‌شود همین موضوع، ثبت دعوی ایران علیه آمریکا نزد دیوان در پرونده مذکور را رقم زد.

همچنین وضع تحریم‌های متعدد مصوب کنگره آمریکا علیه ایران، دعوی نقض‌های ادعایی عهدنامه مودت علیه آمریکا را سبب شد. قوه مقننه آمریکا به دستور قرار موقت دیوان در این پرونده واکنشی خصمانه نشان داد و با خاتمه بخشیدن به عهدنامه مودت ایران و آمریکا، روی‌گردانی خود از دیوان را آشکار ساخت (Morello, 2018). رویکرد منفی کم‌وبیش مشابهی از سوی کنگره در خصوص آرای نهاد حل‌وفصل اختلافات سازمان جهانی تجارت نیز ملاحظه می‌شود و این امر نشان‌دهنده اولویت‌بخشی کم‌وبیش مطلق کنگره به منافع داخلی آمریکاست (Paulus, 2004: 801-802).

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: کدخدایی و داعی، ۱۳۹۰: ۲۴-۱۴.

2. at: https://www.washingtonpost.com/world/national-security/us-terminates-1955-treaty-with-iran-calling-it-an-absolute-absurdity/2018/10/03/839b39a6-3bcf-42b1-a2d5-04bfe1c5f660_story.html

۲. قوه مجریه

اختیارات رئیس‌جمهوری ایالات متحده در زمینه امور خارجی، نه در قانون اساسی، بلکه اغلب طی زمان به‌نحو تجربی روشن شده است. وی رئیس‌جمهور ایالات متحده، رئیس قوه مجریه ملت و از منظر سایر دولت‌ها و ملت‌ها رئیس یک دولت مستقل دارای حاکمیت است (استون، ۱۳۸۷: ۵۸). طبق ماده ۲ قانون اساسی، رئیس‌جمهور آمریکا اختیار انعقاد معاهدات را با موافقت سنا (با رأی موافق دوسوم سناتورهای حاضر در جلسه) دارد. برخی، اجرای حقوق بین‌الملل را وظیفه قطعی رئیس‌جمهور می‌دانند. هنکین، مقام اصلی ایجاد و اجرای تعهدات بین‌المللی آمریکا را رئیس‌جمهور آن می‌شمرد و معتقد است به‌واسطه اختیاراتش در روابط خارجی و قدرت و وظیفه انجام تعهدات بین‌المللی آمریکا، ملزم به مراقبت برای اجرای دقیق مقررات و تعهدات حقوق بین‌الملل به‌عنوان حقوق سرزمین است. از سوی دیگر، هم اوست که می‌تواند در مقام اعمال قدرت و اختیارات حاکمیتی آمریکا، حقوق بین‌الملل را کنار بگذارد و مثلاً نقض یک معاهده را اعلان کند (Henkin, 1996: 235-236). از وظیفه رئیس‌جمهور به اجرای حقوق بین‌الملل، به «قدرت/اختیار مراقبت» تعبیر می‌شود (Van Genugten, 2008: 55). در انجام این وظیفه، رئیس‌جمهور از دریچه‌های حقوقی مختلف اقدام می‌کند. برای مثال، جورج بوش طی یادداشتی به وزیر دادگستری خواهان اجرای حکم آونا توسط محاکم آمریکا شد (Memorandum Compliance ..., 2005). برخی، پیشنهادهایی غیرحقوقی مانند ایراد فشار رئیس‌جمهور به سایر قوای دولت فدرال و ایالات برای اجرای حقوق بین‌الملل را مطرح کردند؛ مانند آنکه رئیس‌جمهور شخصاً می‌توانست به استناد قرار دیوان بین‌المللی دادگستری دستور تعویق اعدام محکومان را در قضایایی مانند لاگران و آونا صادر کند (Vazquaz, 1998: 685).

عملکرد وزارت امور خارجه آمریکا نشان می‌دهد این وزارت گاه مقامات دولتی را برای به تعویق انداختن اقدامات ملی مغایر با احکام دیوان بین‌المللی دادگستری، مانند اعدام آونا و سایرین، متقاعد ساخته است. در مقابل، گاه اقداماتی برخلاف تعهدات بین‌المللی آمریکا توسط آن دیده می‌شود که از آن جمله است اظهارنظر شتاب‌زده و پیش از موعد در مورد عدم ایجاد حق فردی توسط کنوانسیون کنسولی ۱۹۶۳ در قضایای لاگران و آونا و عدم اقدام مؤثر برای تفسیر حقوق آمریکا مطابق با تعهدات بین‌المللی. این وزارت آگاهانه از مخالفت آشکار با دیوان هم اجتناب ورزیده و در مواردی تبعیت از احکام بین‌المللی را از طریق ابزارهایی غیرحقوقی مانند اقناع نهادهای مربوطه خواستار شده است. اما در طی این طریق خود را به مخاطره سیاسی نینداخته و پیشنهادی برای اصلاح قوانین داخلی آمریکا و اجرای احکام، به‌کنگه و دادگاه‌های آمریکا نکرده است. سایر بخش‌ها از این فراتر رفته و آشکارا مخالفت خود را با

اظهارات دادگاه‌های بین‌المللی اعلام کرده‌اند؛ همچنان‌که معاون وزیر دادگستری، نماینده حقوقی قوه مجریه نزد دیوان عالی، که قرارهای اقدامات موقتی دیوان بین‌المللی دادگستری را برای دادگاه‌های ایالات لازم‌الاجرا و قانع‌کننده ندانست و حتی تصریح کرد که دیوان نمی‌تواند قدرت قضایی دادگاه‌های فدرال آمریکا را در دست بگیرد (Paulus, 2004: 798-799). پس از صدور نظر دیوار حائل هم، قوه مجریه آمریکا مدعی شد از دیوان سوء استفاده سیاسی شده است (Paulus, 2004: 789). در مورد پرونده توقیف اموال بانک مرکزی ایران علیه آمریکا نیز رفتار قابل انتقادی دال بر بی‌اعتنایی به قواعد و اصول بین‌المللی و احتمالاً احکام آتی به چشم می‌خورد؛ چه، در سال ۲۰۱۲ رئیس‌جمهور وقت آمریکا (اوباما)، با صدور دستورالعمل اجرایی^۱ تمامی اموال ایران و بانک مرکزی را مسدود و انتقال آن را ممنوع اعلان کرد.^۲

در اعمال قانون ۱۹۹۶ مصونیت دولت‌های خارجی در آمریکا و اعمال استثنای تروریسم، وزارت خارجه آمریکا دولت‌های اصطلاحاً حامی تروریسم را مشخص می‌کند و این دخالت دستگاه اجرایی در تعیین صلاحیت دستگاه قضایی آمریکا، مغایر اصل تفکیک قوا (کدخدایی و داعی، ۱۳۹۰: ۲۶) و بی‌اعتنایی به تبعات بین‌المللی اقدامات اتخاذی از سوی قوه مجریه به‌نظر می‌رسد.

در پرونده برخی نقض‌های ادعایی ایران نیز، به گزارش واشنگتن‌پست، وزیر امور خارجه آمریکا (پمپئو)، در روز صدور قرار دیوان، کناره‌گیری آمریکا از عهدنامه مودت را اعلان کرد و همانند جان بولتن، مشاور وقت امنیت ملی آمریکا، در سخنان خود دولت ایران را مورد نکوهش قرار داد و حتی دیوان را برای صدور قرار سرزنش کرد (Morello, 2018).^۳

ملاحظه می‌شود که نوعی حیرانی و سردرگمی در بدنه اجرایی آمریکا در خصوص تبعیت از احکام دیوان و اینکه آیا اساساً دادگاه بین‌المللی می‌تواند در روند سیستم کیفری داخلی تغییر ایجاد کند یا خیر، به چشم می‌خورد. در مجموع، به‌نظر می‌رسد قوه مجریه آمریکا، احکام نهایی دیوان بین‌المللی دادگستری را واجد اثر مستقیم در نظام حقوقی ملی نمی‌شمرد (Murphy, 2009: 57) و با حرکتی بینابینی، در عین عدم مخالفت آشکار با احکام بین‌المللی، شرایط

1. Blocking property of the Government of Iran and Iranian financial institutions
2. <http://www.cila.ir/Portal/home/?event/267108/267127/285851/%D8%AE%D9%84%D8%A7%D8%B5%D9%87-%D8%A7%DB%8C-%D8%A7%D8%B2-%D8%AF%D8%A7%D8%AF%D8%AE%D9%88%D8%A7%D8%B3%D8%AA-%D9%88-%D8%AC%D9%84%D8%B3%D8%A7%D8%AA-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D9%85%D8%A7%D8%B9-%D8%AF%DB%8C%D9%88%D8%A7%D9%86-%D8%A8%DB%8C%D9%86-%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%84%D9%84%DB%8C-%D8%AF%D8%A7%D8%AF%DA%AF%D8%B3%D8%AA%D8%B1%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D9%BE%D8%B1%D9%88%D9%86%D8%AF%D9%87-%C2%AB%D8%A8%D8%B1%D8%AE%DB%8C-%D8%A7%D9%85%D9%88%D8%A7%D9%84-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%C2%BB>
3. at: https://www.washingtonpost.com/world/national-security/us-terminates-1955-treaty-with-iran-calling-it-an-absolute-absurdity/2018/10/03/839b39a6-3bcf-42b1-a2d5-04bfe1c5f660_story.html

مطلوبی را هم برای تبعیت از آنها فراهم نمی‌آورد؛ حال آنکه این قوه با توجه به اختیارات قانونی خود، در خصوص نهاد حل و فصل اختلافات سازمان تجارت جهانی رویکردی پویاتر و به‌مراتب مؤثرتر را اتخاذ کرده است (Paulus, 2004: 799).

۳. قوه قضاییه

رویکرد دادگاه‌های آمریکا بین تبعیت و مخالفت با احکام مراجع بین‌المللی در نوسان بوده است. متعاقب رأی نیکاراگوئه، در اکتبر ۱۹۸۸ دادگاه منطقه واشنگتن دی‌سی دیوان بین‌المللی دادگستری را مخلوق اراده دولت‌ها و احکام آن را صرفاً برای دولت‌ها لازم‌الاجرا دانست. به باور این دادگاه، اجرای احکام بین‌المللی بخشی از سیاست خارجی آمریکا و تحت کنترل دو قوه مقننه و مجریه است و تنها استثنا برای دادگاه‌های آمریکا در لزوم اجرای این احکام، قواعد آمره است. همچنین حقوق بین‌الملل عرفی به‌هیچ‌وجه قادر به نقض مقررات کنگره نیست. این دادگاه ضمن تبعیت از تفاسیر دیوان و اجرای احکام آن توسط دادگاه‌های آمریکا را امری غیرالزامی و خودخواسته می‌شمرد (... US Courts Rep. 1988, Committee). پیشتر اما، متعاقب نظر مشورتی دیوان و تصریح اولویت حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی (ICJ Reports. 1988: paras. 47, 57)، دادگاه نیویورک در ژوئن ۱۹۸۸ حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی آمریکا را همسطح شمرده و دادگاه‌ها را موظف به ایجاد هماهنگی حداکثری میان آنها، از طریق تفسیر قانون و درک هدف مقنن، دانسته بود. دادگاه معتقد بود قانون کنگره برای تعطیلی دفتر نهضت آزادی‌بخش فلسطین، لزوماً باید در پرتو تعهدات بین‌المللی آمریکا ملاحظه شود^۱ (US Courts Rep. 1988, US ...: 1464-1471).

آزمون واقعی دستگاه قضایی آمریکا در اجرای احکام بین‌المللی زمانی بود که دیوان، سیستم داخلی آمریکا را ملزم به اتخاذ اقداماتی به نفع افراد در قضایای برد، لاگرانند و آونا، در خصوص نقض ماده ۳۶ کنوانسیون کنسولی و محکومیت برخی به اعدام، شمرد و خود، به «قاعده قصور شکلی»^۲ در سطح فدرال و ایالات اشاره کرد. دادگاه‌های آمریکا تصمیمات دیوان را به‌سادگی نادیده گرفتند، دیوان عالی پایبندی به قرارهای دیوان را ضروری ندانست و تلاشی برای ارائه تفسیری هماهنگ با حقوق بین‌الملل از مصوبات کنگره نکرد. در عوض، ملاحظه

۱. دادگاه نیویورک با کمک دکترین *Charming betsy* تعارض موجود را به‌خوبی حل کرد. ممتاز، ۸۷-۱۳۸۶: جلسه نهم؛ این دکترین، با نام پرونده‌ای قدیمی نزد دیوان عالی آمریکا (۱۸۰۴)، بر ضرورت تفسیر مصوبات مبهم کنگره منطبق با قواعد حقوقی بین‌المللی تأکید دارد (The Charming Betsy Canon ..., 2008: 1215).

2. Procedural Default Rule

مطابق این قاعده، خواننده‌ای که ادعایی را در مرحله بدوی مطرح نموده، نمی‌تواند آن را در تجدیدنظرهای بعدی ایالتی یا فدرال مطرح سازد (Hoppe, 2007: 323).

احترام‌آمیز تفسیر دادگاه بین‌المللی صالح از یک معاهده بین‌المللی را توسط دادگاه‌های آمریکا امری نزاکتی و کافی دانست.^۱

در پی صدور رأی آونا و طرح دعاوی مربوطه در دیوان عالی به دلیل اعمال غیرمنصفانه قاعده قصور شکلی در خصوص حقوق کنسولی اتباع خارجی، اکثریت قضات دیوان عالی عدم اجرای حکم لاگرانده توسط دادگاه‌های داخلی را امری طبیعی شمردند. تنها در آرای اندکی از دادگاه‌های آمریکا، آرای دیوان در اطلاع‌رسانی حقوق کنسولی و حقوق فردی مربوطه مورد توجه قرار گرفت. یک دادگاه فدرال ناحیه در نیویورک، ضمن تصریح مفاد رأی لاگرانده، اظهار داشت تفسیر دیوان از کنوانسیون کنسولی، به واسطه تصویب پروتکل منضم به این کنوانسیون، برای این دولت الزامی است. در نهایت هم این دادگاه، افراد را برای مطالبه حقوق کنسولی نقض شده فردی محق دانست.^۲ همچنین با توجه به رأی دیوان با عفو فرماندار اوکلاهوما، حکم یکی از افراد مشمول رأی آونا، تورس، از اعدام به حبس ابد رسید. به‌طور کلی قضایای سه‌گانه حقوق کنسولی، ناآگاهی مقامات ایالتی درباره طبیعت الزام‌آور معاهدات بین‌المللی به موجب قانون اساسی را نمایان ساخت.^۳

دیوان عالی آمریکا هم اعمال مستقیم احکام دیوان بین‌المللی دادگستری را در حقوق داخلی نپذیرفته و در این مسیر انتقادات بسیاری را هم متحمل شده است. البته سوئیته مثبت عملکرد دیوان عالی و سایر دادگاه‌ها هم جالب توجه است؛ دیوان عالی در احکامی در ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ به نظر مراجع بین‌المللی توجه نشان داده است (US Courts Rep. 2002; US Courts Rep. 2003). همچنین برخی دادگاه‌های ایالتی و فدرال در همان سال‌ها - که چالش رابطه حقوق بین‌الملل و حقوق آمریکا در اوج قرار داشت - به نظرهای دادگاه کیفری ویژه برای یوگسلاوی سابق، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی با وجود عدم تصویب آمریکا، بیانه‌های الجزایر و رویه چندساله دیوان داوری ایران-آمریکا توجه نشان دادند (Paulus, 2004: 807). در مجموع، به‌رغم فقدان شفافیت دستگاه قضایی آمریکا در خصوص تبعیت از آرای دیوان، به‌نظر می‌رسد حقوق داخلی آمریکا نسبت به حقوق بین‌الملل برتر شمرده شده است (Le Mon, 2005: 226-234).

1. See: Paulus, 2004: 806.

۲. دو قاضی مخالف، Stevens و Breyer، استدلال خود را در تمامی مراحل ارائه کردند. (See Genugten, 2008: 55-57)

3. See: US Courts Rep., 2001.

۴. عفو به‌عنوان راهکاری فراحقوقی، به‌جای تجدیدنظر قضایی موردنظر دیوان، استفاده شد (ر.ک: استون، ۱۳۸۷: ۷۰-۶۹).

۵. از جمله نماینده جورج بوش در یک برنامه رادیویی تصریح کرد که ایالت تکزاس، کنوانسیون ۱۹۶۳ کنسولی را امضا نکرده و بدان مقید نیست؛ فرماندار ویرجینیا متعاقباً در پاسخ به سؤال وزیر دولت در خصوص ابقای مجازات اعدام بررد، دیوان بین‌المللی دادگستری را فاقد حق دخالت در سیستم عدالت کیفری آمریکا دانست؛ همچنان‌که برقراری امنیت و آرامش در ویرجینیا نه در حوزه مسئولیت دیوان، بلکه بر دوش خود او و قوه مجریه و مقامات قضایی قرار دارد. حتی در ایالات خوشنام در اجرای حقوق بین‌الملل کنسولی نظیر کالیفرنیا قوانین داخلی آمریکا حسب‌مورد نیازمند تغییر دانسته شده‌اند (Paulus, 2004: 806-810).

در مورد واکنش دستگاه قضایی آمریکا در دو پرونده جاری ایران علیه آمریکا نزد دیوان، هنوز نمی‌توان قضاوتی قطعی داشت؛ اما با توجه به سابقه قضایی آمریکا و اصرار جدی نمایندگان آمریکا بر الزام‌آور نبودن قرار موقت در روند رسیدگی (ر.ک: محبی و بذار، ۱۳۹۹: ۲۶۹-۲۷۱)، بی‌توجهی دادگاه‌های آمریکایی به حکم آتی دیوان دور از انتظار نیست؛ همچنان‌که اساساً جرقة اصلی طرح پرونده برخی اموال ایران توسط دادگاه‌های آمریکا زده شد؛ چه، دادگاه فدرال آمریکا در ۱۲ می ۲۰۰۸ دستور مصادره نزدیک به ۲۰۰۰ میلیارد دلار از دارایی‌های بانک مرکزی ایران در حساب شرکتی لوکزامبورگی نزد سیتی‌بانک نیویورک، را صادر کرد و آن را در اختیار مدعیان پرونده پترسون قرار داد. اعتراض وکلای بانک مرکزی ایران نیز راه به جایی نبرد و در نهایت دیوان عالی حکم را تأیید کرد (فروغی و عباسی، ۱۳۹۸: ۱۶۸-۱۶۶). پیش از این مورد هم چندین و چند دعوا علیه ایران در محاکم آمریکا اقامه شده بود (کخدایی و داعی، ۱۳۹۰: ۳۸-۱۳) که گواه بی‌توجهی آشکار سیستم قضایی این کشور به اصل مصونیت دولت‌ها و تعهدات بین‌المللی بود (کخدایی و داعی، ۱۳۹۰: ۳۰).

چنانکه ملاحظه شد، قدرت قضایی ایالات در دهه‌های اخیر تقویت شده و به تعبیر برخی، «فدرالیسم نو» در آمریکا رقم خورده است. قضایای کنسولی نشان داد که در امور خارجی، دولت فدرال فاقد قدرت اصلی است و ایالات تصمیم‌گیری می‌کنند. برخی معتقدند اساساً بازبینی بین‌المللی تصمیمات ایالتی، اختیارات قضایی ایالات را ضعیف می‌سازد و تصریح دیوان در قضیه لاگراندر بر تعهد فرماندار آریزونا به تصمیم‌گیری مطابق با تعهدات بین‌المللی آمریکا، به معنای تضعیف قدرت ایالات است. در همین زمینه، پس از رأی لاگراندر، دولت فدرال آمریکا «قیود فدرال-ایالتی»^۲ را - که حقوق و تکالیف ایالات و فدرال را تفکیک می‌کند - در برخی تعهدات بین‌المللی خود گنجانده بدیهی است این اقدام، قدرت فزاینده ایالات در رابطه حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی آمریکا را به همراه می‌آورد (Paulus, 2004: 808-809).

نتیجه‌گیری

به باور هگل، ستون روابط دولت‌ها بر اصل حاکمیت استوار است و هر دولت از طبیعت غریزی خویش پیروی می‌کند (فلسفی، ۱۳۸۳: ۱۹). در مقابل، نباید از یاد برد که سنگ بنای حقوق بین‌الملل، تشریح مساعی دولت‌هاست که ضمن احترام به مفهوم حاکمیت، جامعه بین‌المللی

۱. قضیه معروف میسوری علیه هلند (Missouri v. Holland) نزد دیوان عالی (۱۹۲۰) نمودار اقتدار سابق فدرال در مقابل

ایالات است (Paulus, 2004: 808)؛ ر.ک: (استون، ۱۳۸۷: ۶۳-۶۱، ۱۲-۱۸) (See also Henkin, 1996: 190-195).

2. New Federalism

3. Federal-State Clauses

۴. برای مثال پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک ملل متحد در خصوص فروش کودکان (۲۰۰۰).

را به صحنه همسویی آنها برای تحقق صلح و دستیابی به سایر آرمان‌های حقوق بدل می‌سازد. بی‌تردید حقوق بین‌الملل معاصر، عمده دستاوردهای برجسته خود را مدیون همبستگی و اقدامات مشترک دولت‌هاست. اما برخلاف این جریان، ایالات متحده به‌ویژه در دوره ریاست جمهوری ترامپ، با اتخاذ خط‌مشی یکجانبه‌گرایی، در مسیر نیل به اهداف و منافع انحصاری خود گام برداشته است. گواه این امر، علاوه بر وضع تحریم‌های متعدد یکجانبه علیه دولت‌های مختلف، خروج آمریکا از برخی توافقنامه‌های دوجانبه و چندجانبه مهم بین‌المللی مانند برجام، توافقنامه پاریس، پروتکل الحاقی کنوانسیون حقوق دیپلماتیک وین و عهدنامه مودت این کشور با ایران و همچنین تهدید مکرر برخی سازمان‌های بین‌المللی نظیر اتحادیه جهانی پست و سازمان جهانی بهداشت به خروج است (Galbraith, 2019:132 et seq.) که در نهایت مورد اخیر، با وجود چالش‌های این سازمان در مواجهه با بحران همه‌گیری کووید ۱۹، محقق هم شد. در خصوص رویکرد نظام حقوقی آمریکا در زمینه تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری هم، چنانکه ملاحظه شد، ارکان حکومتی برخورد یکدست و واحدی با تعهدات مربوطه ندارند؛ برخلاف تصریح قانون اساسی آمریکا در برتری بخشیدن به حقوق بین‌الملل، رفتار سه‌گانه تقنین، اجرا و قضا گاه واقعیت دیگری را به تصویر می‌کشد و در سطح حقوق داخلی آمریکا، اعم از دولت فدرال و ایالات، «معنای اصیل» قانون اساسی به‌کرات نادیده گرفته می‌شود. قوای مقننه و مجریه در برابر تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری، گاه راه تبعیت و همسویی را رفته‌اند و گاه در عناد و بی‌توجهی، از یکدیگر پیشی گرفته‌اند. در قوه قضاییه اوضاع به‌مراتب آشفته‌تر می‌نماید و دادگاه‌های فدرال و ایالتی، با احکام و قرارهای دیوان، برخوردی سلیقه‌ای و گزینشی داشته‌اند. مخالفان کرنش قضایی آمریکا در مواجهه با تصمیمات دیوان، معتقدند تبعیت بی‌چون‌وچرا از این تصمیمات، قدرت ایالات و استقلال آنها را تضعیف می‌کند؛ حال آنکه انتظار می‌رود در خصوص رابطه و سلسله‌مراتب حقوق و تعهدات داخلی و بین‌المللی، خوانشی هماهنگ با معنای اصیل قانون اساسی آمریکا توسط قوای حکومتی صورت پذیرد؛ همان قانون اساسی که به‌صراحت معاهدات منعقد شده توسط آمریکا را قانون برتر سرزمین می‌داند. بنابراین، میان نظریه و عمل در این زمینه تعارضی آشکار دیده می‌شود. در خصوص دو پرونده جاری ایران علیه آمریکا نزد دیوان هم، با توجه به پیشینه عملکرد آمریکا به‌ویژه پس از رأی نیکاراگوئه در ۱۹۸۶ و حتی قرار اخیر دیوان در پرونده نقض‌های ادعایی، احتمالاً رفتار دولت آمریکا و ارکان آن، چندان متفاوت از گذشته نخواهد بود.

مقامات آمریکا در اغلب موارد نقض تصمیمات دیوان، به پیچیدگی‌های نظام حقوقی داخلی خود و اولویت منافع شهروندان اشاره می‌کنند. حال آنکه این امر، مسئله ساختاری داخلی است که اصولاً نباید بر تعهدات حقوقی بین‌المللی این دولت اثرگذار باشد؛ افزون‌بر آنکه در رهیافت کلان، رویکرد عمومی یکجانبه‌گرایانه آمریکا در جامعه بین‌المللی، چنانکه ملاحظه شد، نشان

می‌دهد علت نادیده گرفتن و نقض برخی تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری را نمی‌توان تنها در پیچیدگی‌های حقوقی داخلی خلاصه کرد. به نظر می‌رسد آمریکا با تکیه بر موقعیت هژمونیک خود در جامعه بین‌المللی کنونی و با پافشاری بر سیاست «نخست آمریکا»، منافع ملی انحصاری خود را در اولویت محض قرار دهد (Chow, 2018: 2 et seq.) و در طی این طریق، حاضر است حتی برخی الزامات حقوقی بین‌المللی خود را فدا کند. اگرچه در بادی امر، چنین می‌نماید که این وضعیت منافاتی با حق حاکمیت‌مدار دولت‌ها برای استفاده از همه امکانات حقوقی آنها ندارد، اما تکرار معنادار آن می‌تواند در مخالفت با بنیان‌ها و اصول حقوق بین‌الملل عمومی قرار گیرد و چه‌بسا دیوان بین‌المللی دادگستری را هم از ایفای نقش آفرینی در حصول غایت سازمان متبوع خود (پاسداری از صلح و امنیت بین‌المللی)، بازدارد؛ صلحی که طی سالیان، با تلاش بسیار از طریق چندجانبه‌گرایی به دست آمده است. به دیگر سخن، چنانچه جامعه بین‌المللی را منحصراً در بافتار «حاکمیت زور» تحلیل کنیم، هر دولتی به‌واسطه اختیارات حاکمیتی خود، «قادر» به نقض تعهدات بین‌المللی و نه «محق» بدان است و طبیعتاً پیامدهای احتمالی آن را هم متحمل می‌شود (Henkin, 1996: 934-935)؛ اما «حاکمیت قانون» در جامعه معاصر بین‌المللی و صدرنشینی تدریجی آن بر پیکره این نظام، توجه دوچندان دولت‌ها به همکاری بین‌المللی و چندجانبه‌گرایی را می‌طلبد.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها و تقریرات

۱. استون، فردیناد اف (۱۳۸۷)، *نهادهای اساسی حقوق ایالات متحده آمریکا*، ترجمه سید حسین صفایی، تهران: جنگل.
۲. الهویی نظری، حمید (۱۳۹۲)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: دادگستر.
۳. براونلی، یان (۱۳۹۶)، *اصول حقوق بین‌الملل عمومی*، ویراست هشتم: جیمز کرافورد، ترجمه محمد حبیبی مجنده، قم: دانشگاه مفید.
۴. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۶)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: گنج دانش.
۵. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۸۳)، *حقوق بین‌الملل معاهدات*، تهران: نشر نو.
۶. کک‌دین، نگوین؛ دیبه، پاتریک؛ پله، آلن (۱۳۸۲)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، ترجمه حسن حبیبی، ج ۱، تهران: اطلاعات.

۷. ممتاز، جمشید (۸۷-۱۳۸۶)، *تقریرات درس حقوق سازمان‌های بین‌المللی*، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، نیمسال اول تحصیلی.

ب) مقالات

۸. تسخیری، محمد صالح؛ موسی‌زاده، رضا؛ علیزاده، مسعود (۱۳۹۷)، «مطالعه تطبیقی خاص‌گرایی‌هایی حقوقی در قبال حقوق بین‌الملل: معافیت‌گرایی آمریکایی در برابر کثرت‌گرایی اتحادیه اروپایی»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران*، دوره ۴۸، ش ۱، ص ۱۷۹-۱۵۹.
۹. حاجی‌زاده، محمود؛ نژندی‌منش، هیبت‌اله؛ زارعی، محمد حسین (۱۳۹۸)، «نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در برقراری حاکمیت بین‌المللی قانون»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران*، دوره ۴۹، ش ۲، ص ۴۴۸-۴۳۱.
۱۰. رنجبریان، امیرحسین؛ صیرفی، ساسان (۱۳۹۴)، «ایران و برنامه آزادی دریانوردی امریکا»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ش ۵۲، ص ۱۵۸-۱۲۱.
۱۱. زمانی، قاسم (۱۳۷۵)، «حقوق قراردادی و تدوین قواعد عرفی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری با تأکید بر قضیه نیکاراگوئه»، *مجله حقوقی*، ش ۲۰، ص ۳۳۳-۲۸۵.
۱۲. سهرابلو، علی؛ طجریلو، رضا؛ ساعدی، بهمن (۱۳۹۸)، «اثربخشی حقوق داخلی از قواعد و هنجارهای حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران*، دوره ۴۹، ش ۲، ص ۴۷۰-۴۴۹.
۱۳. سیفی، سید جمال (۱۳۸۲)، «تأملی بر دعاوی ایران در دیوان دادگستری بین‌المللی»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، دوره ۲، ش ۳، ص ۴۶-۳۱.
۱۴. سیفی، سید جمال (۱۳۸۲)، «رای دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه سکوه‌های نفتی: دیپلماسی قضایی در دادرسی بین‌المللی»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، دوره ۲، ش ۴، ص ۷۶-۴۳.
۱۵. ضیائی بیگدلی، محمدرضا؛ باقرزاده، حسن (۱۳۹۹)، «مرجعیت نظری دیوان بین‌المللی دادگستری»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران*، دوره ۵۰، ش ۱، ص ۷۸-۵۷.
۱۶. فروغی، فضل‌الله؛ عباسی، مراد (۱۳۹۸)، «نقض مصونیت قضایی دولت‌ها و اموالشان (مطالعه موردی مصادره دارایی جمهوری اسلامی ایران توسط ایالات متحده آمریکا)»، *فصلنامه مطالعات حقوقی*، دوره یازدهم، ش ۱، ص ۲۰۵-۱۶۵.
۱۷. قطبی، میلاد؛ حبیب‌زاده، توکل (۱۳۹۴)، «تحلیل جایگاه نهادهای اجرایی فراقوه‌ای مصوب مجلس در نظام جمهوری اسلامی ایران و چارچوب اصل استقلال قوا»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران*، دوره ۴۵، ش ۳، ص ۳۶۰-۳۴۱.

۱۸. کدخدایی، عباسعلی؛ داعی، علی (۱۳۸۹)، «سلب مصونیت دولت ایران در محاکم آمریکا»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، سال بیست‌وهفتم، ش ۴۳، ص ۳۸-۱۳.
۱۹. محبی، محسن؛ بذار، وحید (۱۳۹۹)، «ارزیابی ایرادهای آمریکا در مورد دستور موقت در قضیه نقض‌های ادعایی عهدنامه مودت»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران*، دوره ۵۰، ش ۱، ص ۲۷۴-۲۵۵.
۲۰. محبی، محسن (۱۳۷۷)، «بیانیه‌های الجزایر: یک دریچه، چند نگاه»، *مجله حقوقی*، ش ۲۳، ص ۳۴-۵.

۲. انگلیسی

A) Books & Notes

1. Alhooii Nazari, H. (2013), *Public International Law*, Tehran: Publication Dadgostar (In Persian).
2. Brooks, Rosa. (2017), *How Everything Became War and the Military Became Everything: Tales from the Pentagon*, Simon & Schuster Paperbacks.
3. Brownlie, Ian (2017), *Principles of Public International Law*, 8th ed. by James Crawford, Tehran: Mofid University Publications (In Persian).
4. Carmichael, Cade (2018), *The United States, UNCLOS, and the "Race to the Arctic"; The Persistent Resistance of the United States to the United Nations Law of the Sea Convention and its Potential Effects on the Future of the Arctic, Haskoli Islands* (University of Iceland), Final Thesis for LL.M. in Natural Resources Law and International Environmental Law, May.
5. Evans, Malcolm D. (2014), *International Law*, Oxford University Press.
6. Falsafi, H. (2004), *International Law of Treaties*, Tehran: Farhang Nashr-e-Nou Publications (In Persian).
7. Garner, Bryan A. & editor in chief (2009), *Black's Law Dictionary*, 9th ed., West Publishing Co.
8. Henkin, Louis (1996), *Foreign Affairs and the United States Constitution*, Oxford University Press.
9. Momtaz, Djamshid (2008), *Notes on the Law of International Organizations*, University of Tehran, Faculty of Law & Political Sciences, Master of Public International Law, the 1st Semester (In Persian).
10. Quoc Dinh, N.; Daillier, P.; Pellet, A. (2003), *Droit International Law*, Translated by H. Habibi, Vol. 1, Tehran: Etelaat Publications (In Persian).
11. Romano, Cesare P. R. (ed.) (2009), *The Sword and the Scales; The United States and International Courts and Tribunals*, Cambridge University Press.
12. Stone, Ferdinand F. (2008), *Fundamental Institutions in the Law of the United States of America*, Translated by H. Safai, Tehran: Jungle Publications (In Persian).
13. Ziai Bigdeli, M. R. (2017), *Public International Law*, Tehran: Ganjedanesh Publications (In Persian).

B) Articles

14. "The Charming Betsy Canon, Separation of Powers, and Customary

- International Law” (2008), *Harvard Law Review*, Vol. 121, No. 4, pp.1215–1236.
15. Abi-Mershed, Elizabeth A. H. (2009), “The United States and the Inter-American Court of Human Rights”, in: Cesare P. R. Romano (ed.), *The Sword and the Scales; The United States and International Courts and Tribunals*, Cambridge University Press, pp.185-209.
 16. Born, Gary (2012), “A New Generation of International Adjudication”, *Duke Law Journal*, Vol. 61, No. 4, Jan., pp.775-879.
 17. Briggs, Herbert W. (1959), “The United States and the International Court of Justice: A Re-Examination”, *AJIL*, Vol. 53, No. 2, Apr., pp.301-318.
 18. Bromund, T. R., Carafano, J. J.; Schaefer, B. D. (2018), “7 Reasons U.S. Should Not Ratify UN Convention on the Law of the Sea”, *Commentary Global Politics*, Jun 4th; at: <https://www.heritage.org/global-politics/commentary/7-reasons-us-should-not-ratify-un-convention-the-law-the-sea>
 19. Chow, Daniel C.K. (2018), “United States Unilateralism and the World Trade Organization”, *The Ohio State University: Moritz College of Law, Legal Studies Working Paper Series*, No. 449, pp.1-25.
 20. Enabulele, Amos O. & Eric Okojie (2016), “Myths and Realities in ‘Self-Executing Treaties’”, *Mizan Law Review*, Vol. 10, No.1, Sept., pp.1-37.
 21. Forughi, Fazlollah & Abbasi, Morad (2019), “Violation of judicial and executive immunity of Governments and their property (Case Study: Confiscation of assets of the Islamic Republic of Iran by the United States of America)”, *Journal of Legal Studies*, Vol. 11, Issue 01, pp.165-205 (In Persian).
 22. Galbraith, Jean (ed.) (2019), “Contemporary Practice of the United States Relating to International Law”, *AJIL*, Vol. 113:1, pp.131-141.
 23. Gallagher, Marjorie Ellen (2014), “The Time is Now: The United States Needs to Accede to the United Nations Convention on the Law of the Sea to Exert Influence over the Competing Claims in the South China Sea”, *Temple International and Comparative Law Journal*, Vol. 28, pp. 1-26.
 24. Gantz, David A. (2009), “The United States and Dispute Settlement under the North American Free Trade Agreement: Ambivalence, Frustration, and Occasional Defiance”, in: Cesare P. R. Romano (ed.), *The Sword and the Scales; The United States and International Courts and Tribunals*, Cambridge University Press, pp.356-394.
 25. Ghotbi, Milad & Habibzadeh, Tavakol (2015), “Analysis of the role of executive bodies beyond the parliament-approved powers in the Islamic Republic of Iran and the principle of independence of powers”, *Public Law Studies Quarterly*, Vol. 45, Issue 03, pp.341-360 (In Persian).
 26. Gray, Christine (2003), “The Use and Abuse of the International Court of Justice: Cases concerning the Use of Force after Nicaragua”, *EJIL* 14, pp.867–905.
 27. Hajizadeh, M.; Najandimanesh, H.; Zarei, M. H. (2019), “The Role of International Court of Justice in Establishment of International Rule of Law”, *Public Law Studies Quarterly*, Vol. 49, Issue 02, pp.431-448 (In Persian).
 28. Hoppe, Carsten (2007), “Implementation of LaGrand and Avena in Germany and the United States: Exploring a Transatlantic Divide in Search of a Uniform Interpretation of Consular Rights”, *EJIL*, Vol. 18, No. 2, pp.317-336.
 29. Kakhodaei, Abbas-Ali & Daiee, Ali (2011), “Divestment of Iran’s Immunity in

- the U.S. Courts”, *International Law Review (ILR)*, Vol. 27, Issue 43, pp.13-38 (In Persian).
30. Karamanian, Susan L. (2009), “Dispute Settlement under NAFTA Chapter 11: A Response to the Critics in the United States”, in: Cesare P. R. Romano (ed.), *The Sword and the Scales; The United States and International Courts and Tribunals*, Cambridge University Press, pp. 395-418.
 31. Kelly, J. Patrick (1987), “The International Court of Justice: Crisis and Reformation”, *Yale Journal of International Law*, Vol. 12, pp.342-374.
 32. Le Mon, Christopher J. (2005), "Post-Avena Application of the Vienna Convention on Consular Relations by United States Courts", *Leiden Journal of International Law*, No. 18, pp.215-235.
 33. Masters, Jonathan (2017), “U.S. Foreign Policy Powers: Congress and the President”, *Council on Foreign Relations (CFR)*, CFR Backgrounders Series, March 2, 1-6; at: <http://www.css.ethz.ch/en/services/digital-library/publications/publication.html/133310d7-13f9-4a84-b2ca-1e2d36234819>
 34. McClellan, James (2016), “*Liberty, Order, and Justice: An Introduction to the Constitutional Principles of American Government (2000)*”, Last modified April 13; at: <http://oll.libertyfund.org/pages/rule-of-law-us-constitutionalism>
 35. Melish, Tara J. (2009), “From Paradox to Subsidiarity: The United States and Human Rights Treaty Bodies”, in: Cesare P. R. Romano (ed.), *The Sword and the Scales; The United States and International Courts and Tribunals*, Cambridge University Press, pp.210-296.
 36. Mohebi, Mohsen & Bazzar, Vahid (2020), “Assessing US Objections to the Interim Order in the Alleged Violations of the Treaty of Amity”, *Public Law Studies Quarterly*, Vol. 50, Issue 01, pp.255-274. (in persain)
 37. Mohebi, Mohsen (1998), “The Algeria declaration: A view at a glance”, *International Law Review (ILR)*, Vol. 16, Issue 23, 5-42. (in persain)
 38. Moore, David H. (2009), “Law(Makers) of the Land: The Doctrine of Treaty Non-Self-Execution”, *Harvard Law Review*, Vol. 122, pp.32, 32-47.
 39. Morello, Carol (2018), “U.S. terminates 1955 treaty with Iran, calling it an ‘absolute absurdity’; at: https://www.washingtonpost.com/world/national-security/us-terminates-1955-treaty-with-iran-calling-it-an-absolute-absurdity/2018/10/03/839b39a6-3bcf-42b1-a2d5-04bfe1c5f660_story.html
 40. Morina, Visar; Korenica, F.; Doli, D. (2011), “The relationship between international law and national law in the case of Kosovo: A constitutional perspective”, *International Journal of Constitutional Law*, Vol. 9, Issue 1, pp.274–296.
 41. Müller, Amrei (2013), “Relationship between national and international law”, *Public International Law*, University of Oslo, 14 Oct., pp.1-28.
 42. Murphy, S. (2009), “The United States and the International Court of Justice: Coping with Antinomies”, in: C. Romano (ed.), *The Sword and the Scales: The United States and International Courts and Tribunals*, Cambridge University Press, pp.46-111.
 43. Paulus, Andreas L. (2004), “From Neglect to Defiance? The United States and International Adjudication”, *EJIL*, Vol. 15, Issue 4, pp.783–812.
 44. Preuss, Lawrence (1946), “The International Court of Justice, the Senate, and Matters of Domestic Jurisdiction”, *AJIL*, Vol. 40, No. 4, Oct., pp.720-736.
 45. Quigley, John (2009), “The United States’ Withdrawal from International Court

- of Justice Jurisdiction in Consular Cases: Reasons and Consequences”, *Duke Journal of Comparative & International Law*, Vol. 19, pp. 263-305.
46. Rabkin, Jeremy (2006), “The Law of the Sea Treaty: A Bad Deal for America” (Issue Analysis), *Competitive Enterprise Institute (CEI), Advancing Liberty from the Economy to Ecology*, No. 3, pp.1-13.
47. Ranjbarian, Amirhossein & Seyrafi, Sassan (2015), “Iran and the United States Freedom of Navigation Program”, *International Law Review (ILR)*, Vol. 32, Issue 52, pp.121-158 (In Persian).
48. Sadat, Leila N. & Mark A. Drumbl (2016), “The United States and the International Criminal Court: A Complicated, Uneasy, Yet at Times Engaging Relationship”, *Washington University in St. Louis, School of Law, Legal Studies Research Paper Series*, pp.1-26.
49. Seifi, Seyed Jamal (2003), “Judgment of the International Court of Justice in the Oil Platforms Case: Judicial Diplomacy in International Justice”, *Journal of Legal Research*, Vol. 02, Issue 04, pp.43-76 (In Persian).
50. Seifi, Seyed Jamal (2003), “Reflections on the Iranian Claims in the International Court of Justice”, *Journal of Legal Research*, Vol. 02, Issue 03, pp.31-46 (In Persian).
51. Sohrablu, Ali; Tajarlou, R.; Saedi, B. (2019), “Domestic Law and the Commitment to Obey the Rules and Norms of International Law”, *Public Law Studies Quarterly*, Vol. 49, Issue 02, pp.449-470 (In Persian).
52. Starke, J. G. (1936), “Monism and Dualism in the Theory of International Law”, *17 Brit. Y.B. Int'l L.* 66, pp.66-81.
53. Taskhiri, M. S.; Mousazadeh, R.; Alizadeh, M. (2018), “Comparative Study of Legal Particularism vis-à-vis International Law: American Exemptionalism vs. European Union Pluralism”, *Public Law Studies Quarterly*, Vol. 40, Issue 01, pp.159-179 (In Persian).
54. Van Genugten, Willem (2008), “Avena as a Challenge to the Federal American Legal System”, *Hague Justice Journal*, Vol. 3, No. 3, 2008, pp.51-57.
55. Vazquaz, Carlos Manuel (1998), “Breard and the Federal Power to Require Compliance with ICJ Orders of Provisional Measures”, *AJIL*, No. 92, pp.683-691.
56. Verdier, Pierre-Hugues & Mila Versteeg (2014), “International Law in Domestic Legal Systems: An Empirical Perspective”, *Proceedings of the ASIL Annual Meeting*, Vol. 108, pp.376-381.
57. Zamani, Seyyed Ghasem (1995), “Contractual rights and the development of customary rules of procedure of International Court of Justice with an emphasis on Nicaragua Case”, *International Law Review (ILR)*, Vol. 14, Issue 20, pp.285-334 (In Persian).
58. Ziai Bigdeli, M. R. & Bagherzadeh, H. (2020), “Theoretical Authority of the International Court of Justice”, *Public Law Studies Quarterly*, Vol. 50, Issue 01, pp.57-78 (In Persian).

C) Cases (Arranged by date)

C-1) PCIJ & ICJ

59. PCIJ Reports (1927), *The Case of the S.S. "Lotus"* (France v. Turkey).
60. ICJ Reports (1952), *Rights of Nationals of the United States of America in Morocco* (France v. United States of America).

61. ICJ Reports (1954), *Treatment in Hungary of Aircraft and Crew of United States of America* (United States of America v. Union of Soviet Socialist Republics).
62. ICJ Reports (1956), *Aerial Incident of 10 March 1953* (United States of America v. Czech.) (Order of Mar. 14).
63. ICJ Reports (1958), *Aerial Incident of 4 September 1954* (United States of America v. U.S.S.R.) (Order of Dec. 9).
64. ICJ Reports (1980), *United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran* (United States of America v. Islamic Republic of Iran), Pleadings and Judgment.
65. ICJ Reports (1984), *Delimitation of the Maritime Boundary in the Gulf of Maine Area* (Canada v. United States of America).
66. ICJ Reports (1986), *Military and paramilitary Activities in and against Nicaragua* (Nicaragua v. United States of America) (Jurisdiction and Admissibility, Judgment).
67. ICJ Reports (1988), *Applicability of the Obligation to Arbitrate under Section 21 of the United Nations Headquarters Agreement of 26 June 1947* (Advisory Opinion).
68. ICJ Reports (1989), *Elettronica Sicula S.P.A. (ELSI)* (United States of America v. Italy).
69. ICJ Reports (1996), *Aerial Incident of 3 July 1988* (Islamic Republic of Iran v. United States of America), (Settlement Agreement Arrangement Amiable).
70. ICJ Reports (1996), *Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons* (Advisory Opinion), (Written Statement of the Government of the United States of America) (Letter dated 20 June 1995 from the Acting Legal Adviser to the Department of State, together with Written Statement of the Government of the United States of America) (20 June 1995).
71. ICJ Reports (1998), *Vienna Convention on Consular Relations* (Paraguay v. United States of America) (Order of 9 April 1998).
72. ICJ Reports (1999), *Legality of Use of Force* (Yugoslavia v. United States of America), (Order of 02 June 1999).
73. ICJ Reports (2001), *LaGrand* (Germany v. United States of America) (Counter Memorial of the United States of America & Judgment).
74. ICJ Reports (2002), *Arrest Warrant of 11 April 2000* (Democratic Republic of the Congo v. Belgium).
75. ICJ Reports (2003), *Oil Platforms* (Islamic Republic of Iran v. United States of America).
76. ICJ Reports (2004), *Avena and Other Mexican Nationals* (Mexico v. United States of America).
77. ICJ Reports (2004), *Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory* (Advisory Opinion), (Written Statement by the United States of America (30 Jan. 2004)).
78. ICJ Reports (2009), *Request for Interpretation of the Judgment of 31 March 2004 in the Case concerning Avena and Other Mexican Nationals* (Mexico v. United States of America).
79. ICJ Reports (since 2016), *Certain Iranian Assets* (Islamic Republic of Iran v. United States of America) (pending); , at: <https://www.icj-cij.org/en/case/164>
80. ICJ Reports (since 2018), *Alleged violations of the 1955 Treaty of Amity, Economic Relations, and Consular Rights* (Islamic Republic of Iran v. United States of America) (pending); at: <https://www.icj-cij.org/en/case/175>

C-2) PCA

81. PCA Reports (1902), *The Pious Fund of the Californias* (The United States of America v. The United Mexican States, Oct. 14.
82. PCA Reports (1922), *Norwegian Shipowners' Claims* (Norway v. The United States of America), Oct. 13.
83. PCA Reports (2012), *Republic of Ecuador v. United States of America* (Republic of Ecuador v. United States of America), Sept. 29.

C-3) US Courts

84. *Committee of US Citizens Living in Nicaragua v. Reagan* (1988), 859 F.2d 929, 73 U.S.App.D.C. 266, No. 87-5053, United States Court of Appeals, District of Columbia Circuit., Oct. 14; at: <https://openjurist.org/859/f2d/929/committee-of-united-states-citizens-living-in-nicaragua-v-reagan>
85. *US v. Polestine Liberation Organization et al.* (1988), 695 F. Supp. 1456; 1988 U.S. Dist. LEXIS 18608, June 29; at: <https://law.justia.com/cases/federal/district-courts/FSupp/695/1456/2346009/>
86. *Breard v. Greene* (1998), 523 U.S. 371, 140 L. Ed. 2d 529, 1998, Apr. 14; at: <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/523/371/>
87. *Standt v. The City of New York* (2001), 153 F. Supp. 2d 417, No. 99 Civ. 11008 (RWS), United States District Court, S.D. New York, July 19; at: https://scholar.google.com/scholar_case?case=14227446417690535630&q=Standt+v.+City+of+New+York&hl=en&as_sdt=2006&as_vis=1
88. *Atkins v. Virginia* (2002), 536 U.S. 304, Certiorari to the Supreme Court of Virginia No. 00-8452, June 20; at: <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/536/304/>
89. *Awrence v. Texas* (2003), 539 U.S. 558, Certiorari to the Court of Appeals of Texas, Fourteenth District, June 25; at: <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/539/558/>

D) Instruments

90. *H.Res.568-108th Congress* (2003-2004), 2nd session, In the House of Representatives, March 17, 2004; at: <https://www.congress.gov/bill/108th-congress/house-resolution/568/text>
91. *Memorandum 'Compliance with the Decision of the International Court of Justice in Avena'* (2005), February 28; at: <https://georgewbush-whitehouse.archives.gov/news/releases/2005/02/20050228-18.html>

E) Websites

92. <http://www.cila.ir>
93. <https://www.icj-cij.org>
94. <https://www.washingtonpost.com>